

# تاریخ ورجال



# مأموریت های مشکوک در سرزمینهای مقدس



حسن السعید / اصغر قائدان

چه ره آوردی داشت و چه نتایجی  
به دست آورد؟

## شخصیت بیرکهارت

در انگلستان او را با نام «جان لوئیس»  
مستشرق و سیاح سوئسی می شناختند که در  
سال ۱۷۸۴م. در لوزان متولد و در رشته  
شیمی از لایپزیک و گوتنگن فارغ التحصیل  
شد.

او از انگلستان دیدن کرد و در سالهای  
۱۸۰۹ - ۱۸۰۶م. در دانشگاه کمبریج، طب،  
نجوم و زبان عربی را آموخت. وی آنگاه به  
تابعیت انگلستان درآمد و برای تقویت زبان  
عربی و فراگیری قرآن و تسلط به علوم دین

در هجدهم جولای ۱۸۱۴م. یکی از  
خطرناکترین جهانگردان قرن نوزدهم اروپا  
در جده پیاده شد و برای دیدار با خدیو  
محمد علی پاشا، راهی طائف گردید. آنگاه  
از طائف برای ادای فریضه حج وارد مکه  
مکرّمه شد و خود را با نام مستعار شیخ  
ابراهیم شناساند. این جهانگرد، فردی  
سوئسی اما انگلیسی الأصل به نام «یوهان  
لودنچ بیرکهارت» و یکی از مهمترین  
جهانگردان اروپایی بود که بیش از دیگران  
علم و آگاهی داشت و آوازه و شهرتش در  
همه جا پیچیده بود.

بیرکهارت کیست؟

مأموریت او چه بود؟



اسلام و فقه اسلامی، با نام ابراهیم بن عبدالله به شهر حلب رفت. او از شهرهای تدمر، دمشق، مصر و سرزمین‌های حبشه و شمال سودان دیدن کرد. در سال ۱۸۱۵ برای انجام فریضه حج به حجاز رفت تا از آنجا عازم قاهره شود. یک سال بعد؛ یعنی ژوئن ۱۸۱۶ ضمن دیدار از صحرای سینا به قاهره بازگشت تا از آنجا سفر جدید اکتشافی خود را آغاز کند، اما بیمار شد و در سال ۱۸۱۷ در قاهره درگذشت. این خلاصه‌ای از مهمترین دوران زندگی بیرکهارت بود که می‌توان گفت او سبک متنوعی از نوشتار را در تاریخ سیاحان اروپا برجای گذاشت که در طول ۳ دوره تکامل یافت.

در فضای اختلاف میان دولت‌ها، که به دنبال حمله ناپلئون به مصر، اروپا شاهد آن بود و عمده این ادعاها و اختلاف‌ها میان کشورهای قدرتمند، به‌ویژه فرانسه و انگلستان در زمینه حاکمیت بر مصر وجود داشت، این شرایط خاص که بیرکهارت با آن روبه‌رو بود، فی‌نفسه در لندن و دانشگاه کمبریج او را برای انجام مأموریت خاصش آماده می‌ساخت که البته این امر از اهداف استعمارگران در مشرق دور نبود. استعداد و ویژگیهای خاصی که بیرکهارت داشت؛ از

«ناپلئون ضربه کاری و قاطع خود را در (م ۱۸۰۱ - ۱۷۹۸) به مصر وارد ساخت که از حافظه شرقی پاک نمی‌شود و حتی شکست‌های بعدی ناپلئون در جنگ‌های او نیز نتوانست تأثیری در پاک شدن آن جنگ از آن شکست کند.

بریتانیای کبیر انقلاب صنعتی خود را تکمیل می‌کرد. در طول جنگ ۱۸۱۴-۱۷۹۲ نقش مهم و اساسی فرانسه در تجارت با سرزمین‌های شرق از او گرفته شد. با این وجود در میان مردم مشرق ساکن غرب کانال سوئز تا غرب رود فرات، زبان و فرهنگ فرانسه رواج پیدا کرد. نظریه‌های سیاسی فرانسه پایه‌گذار سیاست خارجی (نوبل) تمدن غرب شد.»<sup>۱</sup>

پروفسور ادوارد سعید در این مورد می‌نویسد:

«اگر ما حمله ناپلئون را به عنوان اولین و مهمترین تجربه خاورشناسی نوین بدانیم، می‌توانیم باطل شدن آن را در تحقیقات اسلامی، که از سوی خاورشناسانی چون:

۱. جعفر الخياط، مکه في المراجع الغربية، ضمن موسوعة العتبات المقدسه، جعفر خلیلی، ط ۲، بیروت ۱۴۰۷، ص ۲۶۴

جمله شیفتگی و علاقمندی او به علم، قدرت بالای تحمل او در سختی‌ها و مهارت شگفت‌آور او در پنهان ساختن خود در پوشش اسلام و پیش‌گویی او از رخدادهای حال و آینده، همه و همه او را پذیرای مأموریت مهم و خاص می‌کرد. با توجه به اینکه وی مرحله جدیدی از تاریخ شرق شناسی را آغاز کرد، اما ما ناگزیریم که به شکل گذرا مسائلی را روشن سازیم:

### حمله ناپلئون: انگیزه‌های درگیری

حمله ناپلئون به مصر و اشغال این کشور توسط او، در آغاز قرن نوزدهم (۱۸۰۱ - ۱۷۹۸) مرحله جدیدی از روابط فرانسه و امپراتوری عثمانی را فراهم می‌ساخت که با بردباری و دور اندیشی از مراحل قبل متمایز شده بود. در این زمان بود که فرانسه متوجه شد نباید نه تنها نقشش را به حمایت از کاتولیک‌ها محدود کند بلکه برای حفظ سیطره و قدرت خود در درگیری‌های جدی و جدید در امپراتوری عثمانی از سوی قدرتهای جهانی چون روسیه، انگلستان و آلمان وارد شود. تاریخ‌نگار معروف توین بی می‌نویسد:



دارای فرهنگ و انگیزه یکسانی بودند، تربیت کنند و در داخل از آنان به عنوان گروه‌های تحقیقاتی استفاده برده و در خارج از کشورها نیز مطامع و آرمان‌های کشورهايشان را توسط آنان تأمین کنند. با تکیه بر این اصل بود که اروپا در قرن هفدهم نفوذ و تسلط خود را بر شرق افزایش داد. به گونه‌ای که لفظ شرق شناسی در فرهنگ عمومی مردم راه یافت.<sup>۲</sup>

اگر بخواهیم به بررسی دقیق شرق شناسی و چگونگی نفوذ غرب بر شرق و تسلط و سیطره بر آن بپردازیم، به مهره‌های معدودی برمی‌خوریم؛ از جمله، مورخانی مانند میشلیه، رانکه، توکفیل و بیرکهارت که شرح مفصلی از این علم را مانند پارچه‌ای که به روش خاص بافته شود، بیان کردند.

مسئله‌ای که به تحقیق می‌توان گفت اینکه مستشرقان برای صدها سال تاریخ، شخصیت‌ها و سرنوشت شرق را تدوین کردند. مستشرقین در طول دو قرن نوزده و

ساسی، رینان و لین مطرح شده، رسمی سازیم. از بنیان‌گذاران این فرهنگ و برادران خلف شرق شناسی گذشته هستند. رینان و لین<sup>۱</sup> خاور شناسی را در مسیری علمی و عقلانی جدید قرار دادند. نتایج این پژوهش نه تنها در کتابهایشان بلکه در افکار و عقایدی که می‌توان آن را به صورت عمومی مورد استفاده قرار داد، آشکار است. هرکس مایل باشد می‌تواند با تکیه بر آنها مستشرق شود. آنها دستاوردهای عظیمی در خاورشناسی داشتند؛ به گونه‌ای که تدوین اصطلاحات علمی در این زمینه را ممکن و ابهامات موجود را برطرف ساختند و شیوه خاص و نوینی برای معرفی شرق بنیان نهادند، تا آنجا که شخصیت و اقدامات این خاورشناسان، مرجع اصلی شرق شناسی شد. خاورشناسانی که برنامه‌های منسجم و هماهنگی با این مراجع داشتند، به‌طور قانونی اجازه فعالیت یافتند. با حضور بیرکهارت نوعی فرهنگ شرق شناسی شکل گرفت که تا کنون با نام او همراه است. بنابراین، کسانی که در صدد بهره‌برداری از این فرهنگ بودند، به تشکیل محافل علمی و تحقیقاتی در مورد این افکار و آرا پرداختند و هدف آنان این بود که می‌خواستند گروهی را که

۱. همان، قسم المدنیه، ص ۲۴۲

۲. خیرالدین زرکلی «قاموس الاعلام»، ج ۸، ص ۳۳۴، بیروت، دارالعلم للملایین ۱۹۸۶م.  
نجیب العقیقی، «المستشرقون»، ج ۲، ص ۵۲، چاپ ۴، قاهره، ۱۹۸۰م.

پی در پی رابطه‌ی منطقی میان علم و آگاهی و سیطره بر شرق وجود داشت.<sup>۲</sup>

### بحث‌هایی در مورد تبلیغ... و نیز دانشگاه کمبریج:

آنچه در محدوده‌ی بحث ما می‌گنجد، مشخص کردن مواضع انگلستان و مسؤولیت‌ها و اهداف مأموریت بیرکهارت است. به این ترتیب، دو استعمارگر پیر انگلستان و فرانسه، بدون وجود روسیه و آلمان، نقش محوری را در این راستا ایفا کردند. استعمار در آغاز راه؛ یعنی در اولویت نخست، بلکه بالفعل، به ایجاد مصالح و تعیین آن می‌انديشید؛ مصالحی که تجاری، دینی، فرهنگی یا مربوط به روابط و مبادلات بود؛ برای نمونه، انگلستان آنچه مربوط به اسلام و کشورهای اسلامی می‌شد، در توصیف آن از نیروی مسیحیان، که دارای مصالح مشروع بوده و باید آن را حفظ

بیست، گروه‌های مهمی را تشکیل دادند؛ زیرا زمینه‌های جغرافیای تخیلی و واقعی در این زمان اوج گرفته بود و روابط اروپا و شرق به تسلط و سلطه‌گری اروپا محدود شد. این علم به استفاده از منابع طبیعی و بازارهای مستعمرات محدود نشد؛ چراکه شرق‌شناسی نتایج مورد نظر خود را به دست آورد و این موضوع از محافل بحث و گفتگو به تشکیل مؤسسات و تحقیقات امپریالیسم منجر شد.<sup>۱</sup> به این ترتیب، در آینده این میراث خاورشناسی به مثابه راهنمایی برای استعمار سرزمین‌ها و اقوام شرق گردید. از این رو سیطره بر شرق و تحقیر و استثمار مردم آن، ایجاب می‌کرد که نسبت به شناخت و آگاهی از نوع حکومت و مردم این مناطق، که حکومت بر آنان را آسان و عادی می‌ساخت، اقدام کنند.

بنابراین، افزایش قدرت، نیازمند افزایش شناخت و آگاهی بود؛ به این ترتیب،

در فهرست مراکز انگلیسی، که خدمات شایانی به انگلستان کردند، نام دو مؤسسه آکادمیک بیشتر توجه همه را به خود جلب می‌کند: دانشگاه آکسفورد و دانشگاه کمبریج

۱. زین نورالدین زین، الصراع الدولي في الشرق الاوسط و ولادة دولتي سوريا و لبنان، بیروت، دارالنهج، ۱۹۷۱م. ص ۳۴

۲. دو نفر اول به عنوان مسافران مسلمان مطرح بودند. فرد دوم در میان سالهای ۱۸۳۵ - ۱۸۳۲ در پوشش اسلام و نام اسلامی، منصور افندی، در مصر مقیم شد.



روابط (دوستانه) با شرق غلبه کرد و به اشغال نظامی استعماری منجر شد. بی‌شک خاورشناسان انگلیسی در طلیعه این اشغال قرار داشتند و آگاهی‌های دقیق آنها تضمین کننده موفقیت کشورشان بود. اکثر این مستشرقان، اگر نگوییم همه آنها، از مؤسسات و مراکز علمی انگلستان فارغ التحصیل شدند و زیر پوشش علم و اکتشاف، به این مأموریت‌های دیپلماتیک دست زدند.<sup>۲</sup> در فهرست مراکز انگلیسی، که خدمات شایانی به انگلستان کردند، نام دو مؤسسه آکادمیک بیشتر توجه همه را به خود جلب می‌کند؛ دانشگاه آکسفورد، که در قرن دوازده میلادی و دانشگاه کمبریج، که در سال ۱۲۵۷م. تأسیس شد. نقش دانشگاه کمبریج در این راستا، چشمگیرتر بود؛ زیرا بیرکهارت یکی از فارغ‌التحصیلان این دانشگاه بود. او نخستین کسی است که کرسی دروس عربی را در انگلستان، در سال ۱۶۳۲ پایه‌گذاری کرد. این اقدام با تلاش سر توماس آدامز، از بزرگترین تاجران

می‌کردند، استفاده کرد، لذا مؤسساتی برای تحقیق این مصالح ایجاد نمود. مهمترین سازمانهای ابداعی؛ «مثل جمعیت گسترش فرهنگ و مسیحیت» ۱۶۹۸م. و «جمعیت گسترش انجیل در مناطق مختلف جهان» ۱۷۰۱م. پدید آمد و انجمن‌هایی در دفاع از این جمعیت‌ها تشکیل شد؛ مانند «انجمن تبلیغ انجیل» ۱۷۹۲م. «انجمن کتاب مقدس انگلستان و بیگانگان» ۱۸۰۴م. و «انجمن لئسدنی‌های گسترش مسیحیت در بین یهودیان» ۱۸۰۸م. که به سرعت دامنه این فعالیت‌ها سرتاسر اروپا را فراگرفت.

علاوه بر این، انجمن‌های تجاری، انجمن‌های آموزشی و مؤسسات کشف مناطق جغرافیایی تشکیل شد. ساخت مدرسه، مؤسسات ترجمه، مراکز علمی، کتابخانه‌ها، مسرکز کنسول‌گریها و کارخانجات، امکانات وسیعی را برای اروپاییان، که اگر احياناً قصد داشتند در شرق ساکن شوند، فراهم می‌آورد. در این دوران مفهوم «منافع» اهمیت فراوان یافت و از این منافع بعداً با هزینه‌های هنگفت و نیروهای زیاد دفاع شد.<sup>۱</sup>

در اینجا لازم به تأکید نیست که انگیزه‌های سیاسی - نظامی انگلستان بر

۱ - ادوارد سعید، «الاستشراق: المعرفة، السلطة، الإنشاء»، تعریب کمال ابو دیب، چاپ ۲، بیروت، ۱۹۸۲م. ص ۱۴۵

۲. همان کتاب، ص ۱۲۰

ماهوت انگلستان صورت گرفت.

طبیعی است که اهداف علمی، تنها هدف تشکیل این کرسی نبود، بلکه اهداف تجاری، سیاسی و نظامی نیز دنبال می‌شد. این امر به وضوح و بدون هیچگونه پنهانکاری به چشم می‌خورد. نخستین استادی که به ریاست کرسی مطالعات عربی در دانشگاه کمبریج برگزیده شد؛ یعنی آبراهام ویلوک، در نامه‌ای به مؤسس این کرسی؛ آدامز، نوشت:

«هدف از تأسیس این کرسی، تنها آگاهی به آداب و نشر معرفت نیست، بلکه خدمت به پادشاه و دولت در زمینه تجارت با کشورهای شرقی و توسعه گسترش کلیساها و تبلیغ مسیحیت در میان کسانی است که در تاریکی‌ها زندگی می‌کنند.»

با آغاز این شیوه‌ها، روش پیشرفت انگلستان نیز آغاز شد. به‌ویژه بعد از اینکه تعدادی از این خاورشناسان اهمیت فوق‌العاده یافتند. شاید مهمترین رخداد قرن دوازدهم در زمینه خاورشناسی، تأسیس انجمن آسیایی‌ها در بنگال توسط سر ولیم جونز در سال ۱۷۸۴ بود. در این

دوران تعدادی از خاورشناسان این عصر، از کسانی بودند که در پوشش فعالیت‌های دیپلماتیک یا نظامی، همانند افسران یا فرزندان افسران یا نیروهای کادر وزارت مستعمرات بریتانیا، در خدمت سلطنت انگلستان قرار داشتند.

در اوایل قرن نوزدهم، دانشگاه کمبریج زیر نظر ادوارد گرنول براون، دروسی را برای کارمندانی که مقدر بود در پوشش کنسول در شرق و یا مترجم مشغول شوند، تدوین کرد. همچنین توجه به زبان‌های کشورهای اسلامی در کمبریج به شکل عملی و نه آکادمیک آغاز شد. این روند، در سایر دانشگاه‌های انگلستان نیز شروع شد.<sup>۱</sup> سؤال اساسی که در اینجا طرح می‌شود، این است که: نقش بیرکهارت در این فعالیت‌ها چه بود؟

### در خدمت امپراتوری بزرگ

انبوهی از تجربه‌های تلخ، که خانواده بیرکهارت با آن روبه‌رو بودند، تأثیر عمیقی در انگیزه‌های او داشت. بدینسان که خاندان وی بعد از اشغال سوئیس توسط فرانسه، از این کشور گریختند و به آلمان رفتند تا

۱. صالح زهرالدین، «الاسلام و الاستشراق»، بیروت، ۱۴۱۲ م، ص ۱۰۷.





به لندن رفت تا خودش را به انجمن آفریقا ملحق کند که اعضای آن را تعدادی از عالمان و تجار سرمایه دار تشکیل می دادند و امیدوار بودند اسرار سرزمین های پایین آفریقای جنوبی، غربی و مجرای رود نیجر را کشف کنند؛ زیرا این امر موجب نفوذ انگلستان در ساحل آن رود می شد و این تنها راه رسیدن به سواحل گامبیا از شرق نبود که هوثورن و بارک قبلاً آن را طی کرده بودند. بلکه در جنوب غربی مصر راهی از میان آبادی ها می گذشت و به این رود می رسید. آنها امیدوار بودند که راهی را در آن سوی صحرا بیابند؛ زیرا کسانی که این راه را می پیمودند، امید داشتند که در یکی از دو طرف رودخانه، به منطقه تمبکتو<sup>۲</sup> مصب (دهانه) رودخانه را در دو طرف دیگر کشف کنند.<sup>۳</sup> برای رسیدن به تمبکتو، بیرکهارت به نظرش آمد با حجاج، که از مکه مکرمه برمی گشتند، همراه شود اما آنان او را ناچار به پرداخت یک لیسه استرلینگ کردند.<sup>۴</sup> بیرکهارت در آن زمان به عنوان نماینده

بیرکهارت تحصیلاتش را قبل از اینکه به انگلستان برود، تکمیل کند. اما چرا بیرکهارت به انگلستان مهاجرت کرد؟ آیا میان مهاجرت او با کینه ای که از فرانسه به سبب اشغال کشورش و آواره شدن خانواده اش داشت، رابطه ای بود؟ آیا پدرش در این امر دارای نقش بود؟ گفته شده که پدرش او را تشویق می کرد به ارتش انگلستان بپیوندد و فرانسه را دشمن قدیمی خود بداند. ما دلایل محکمی در این مورد در دست نداریم و همه دلایل مهاجرت بیرکهارت و پذیرش تابعیت انگلستان توسط او را نمی توان بر اساس دلایل علمی توجیه کرد؛ به ویژه که لندن در آن زمان بسیار شکوفا و پر رونق بود و فعالیت های پر مرارت آنها را به عنوان مرکز علمی اروپا تبدیل می کرد؛ چنانکه ادوارد سعید می گوید:<sup>۱</sup> این مسأله در سایه اختلاف روبه افزون، میان انگلستان و فرانسه پدید آمد.

بیرکهارت در لندن، به سر جوزف بانکس، عضو انجمن آفریقا معرفی شد، که در گذشته سفرهای اکتشافی در منطقه نیجر انجام داده بود. گرچه با درگذشت کاشفان، فعالیت این انجمن پایان یافته بود، اما محقق انگلیسی پیتر برینت تأکید کرد که بیرکهارت

۱ - ادوارد سعید، ص ۱۲۴

۲ - شهری در سودان است.

۳ - صالح زهر الدین، ص ۱۰۸

۴ - همان کتاب، صص ۱۱۰ و ۱۱۱

«انجمن جغرافیایی» پذیرفته نشد مگر آنکه خود را برای زندگی سخت و دشوار آزمایش‌ها و محنت‌ها و رنج‌هایی که در انتظارش بود، آماده کند.<sup>۱</sup> بنابراین، در سال ۱۸۰۸ به دانشگاه کمبریج رفت و به آموختن زبان عربی، طب، نجوم و سایر علوم پرداخت. او خودش را برای زندگی دشوار آماده می‌کرد، حتی زمانی که در انگلستان بود در شرایط سخت زندگی می‌کرد و خود را از لذت‌های زندگی غرب محروم می‌نمود. روی زمین می‌خوابید و ساعات طولانی را پیاده‌روی می‌کرد و به جای غذا، سبزی می‌خورد تا اینکه آماده شد برای نخستین بار، گام‌هایش را بر سواحل آسیا نهد. او عقاید نژادپرستانه غربی؛ مانند نظریه «برتری نژادی که بر مرکزیت و اطراف استوار بود» و نیز «غرب سرچشمه و خاستگاه تمدن بشریت است» را پذیرفت، بدین معنا که انگلستان پرچمدار این رسالت غرب «سفید پوست» برای رهبری «بربرها» و «وحشی» به سوی تمدن است. بی‌شک همه این آمادگی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها برای

۱. برای آگاهی بیشتر، به «فصل الجغرافیه التخیلیه»، ادوارد سعید، ص ۸۰ به بعد رجوع کنید.



نفوذشان را از نجد تا حجاز گسترش داده بودند، جهانگردی به شام رسید که به ذکاوت، فعالیت و ویژگیهای برجسته دیگر شناخته شده بود. برای کسانی که در ایجاد شکاف در شبه جزیره عربستان و وحدت اسطوره‌ای اعراب می‌کوشیدند، الگو شده بود.<sup>۲</sup> این جهانگرد فردی جز بیرکهارت نبود که مأموریتش را از شهر حلب سوریه آغاز کرد و با شروع این مأموریت، ماجراجویی او نیز شروع شد.

### شام، گامی در راه هزار مایلی

بیرکهارت دو سال را در این شهر گذراند. در آنجا نه تنها زبان عربی را تکمیل کرد که فرهنگ و آداب عربی به ویژه قرآن کریم و تفسیر آن را نیز تا حدی آموخت و مورد احترام کسانی قرار گرفت که علاقمند بودند در مورد معانی آیات قرآن با یکدیگر بحث کنند. او در این زمینه به مهارت و تسلط کامل رسید.<sup>۳</sup> تسلط او زمانی دانسته می‌شود که به طور کامل ترجمه‌ای از کتاب «روبنسون کروزر» را ارائه کرد. او دین اسلام را با جدیت

بیرکهارت، جهت انجام مأموریتی سرّی و غیر عادی بود.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که میان زبان عربی، ستاره‌شناسی یا طب چه ارتباطی وجود داشت که بیرکهارت در آن زمان بخواهد این علوم را در دانشگاه کمبریج، که سابقه درخشانی در توطئه‌های استعماری و تلاش برای کریمه ساختن چهرهٔ اسلام داشت، بیاموزد؟

برخی نیات پست پرده و مخفی مأموریت بیرکهارت، زمانی بر ما روشن می‌شود که بدانیم انگلستان در آن زمان می‌کوشید از راههایی که به هندوستان ختم می‌شد به دقت مراقبت کند تا در برابر نفوذ روز افزون فرانسه بایستد؛ یعنی در واقع می‌کوشید از پیشروی فرانسه جلوگیری کند؛ زیرا فرانسه بعد از شکست در هند، کوشید بخش شرقی امپراتوری انگلستان را تحت فشار قرار دهد و راه ارتباطی هند و انگلستان؛ یعنی کشور مسلمان مصر را در اختیار گیرد. این بود که انگلستان توجه بیشتری به مسأله شرق، به خصوص مصر داشت.<sup>۱</sup> در زمانی که شبه جزیره عربستان شاهد درگیری و رویارویی میان محمد علی پاشا و وهابیون بود، و این زمانی بود که وهابیان دامنهٔ

۱. پیتز برینت، همان جا.

۲. رلی الزین، همان جا.

۳. همانجا.

۱۸۱۲ بیرکهارت احساس کرد می‌تواند سفرش را به سمت نیجر آغاز کند. او از سوریه به قاهره رفت. در میان راه، در جستجوی آثار البترا<sup>۳</sup> در اردن<sup>۴</sup> برآمد و با سختی از کوههای بلند مشرف به بحرالمت گذشت. وی نخستین اروپایی بود که از این راه عبور می‌کرد.

بیرکهارت در این سفر از تپه‌های بلند مشرف به پایتخت قدیمی قوم نبط، که پیش از آن «سیتزن» تلاش کرده بود از آن عبور

فراگرفت و نام خود را به «ابراهیم بن عبدالله» تغییر داد. در مدت اقامتش در سوریه، از قبایل متعدد؛ از جمله قبیله عنیزه دیدن کرد تا فرات رفت و نتایج دیدار و تحقیقاتش را چاپ کرد. او نخستین کسی است که تحقیقات جامعه‌شناسانه‌ای را در خصوص قبایل صحرا انجام داد. وی در این مورد می‌نویسد:

«من در این بادیه بهترین لحظات زندگی‌ام را گذرانده‌ام که البته آن لحظات سخت‌ترین لحظاتم بود. گاهی اوقات بی‌صبرانه منتظر غروب خورشید بودم؛ زیرا می‌دانستم محافل غنا و موسیقی و رقص شبانه، مرا از اینکه ساعات طولانی بازیچه دست همسفرانم باشم، نجات می‌داد.»<sup>۱</sup>

بیرکهارت در طول مدتی که در سوریه و به‌ویژه جزیره العرب ساکن بود، نکات جالب و شگفت‌آوری در مورد عادات و سنن روستائیان بدوی و صحرائشین، که آنان را دوست داشت، بیان کرده است. مطالب و دست‌نوشته‌های او، اساسی برای مراکز و مؤسسات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در خصوص صحرائشینان شد.<sup>۲</sup> در فوریه سال

۱. د. حلمی خضرساری، صورة العرب فی الصحافة البرهانیة، ترجمه عطا عبدالوهاب، بیروت، مرکز دراسات.

۲. پیتر برینت، همان، ۱۰۸.

۳. البترا یا پترا شهری تاریخی از دوران سکونت نبطی‌ها در اردن کنونی است. پتره به معنای صخره و سنگ است و چون مردم این منطقه خانه‌ها، معابد و قبور خود را در دل صخره‌ها می‌کنند، آنجا را پترا یا البترا نام نهادند. البترا جزو عربستان، صخره‌ای در اعصار قدیم بوده است. حدود هزار سال قبل از اینکه منطقه پترا توسط این سیاح و کاشف (بیرکهارت) کشف شود، در قرآن کریم از آن سخن گفته شده بود. «وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ... وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ» (حجر: ۸۲ - ۷۸)؛ «اصحاب آیکه، که ستمکار بودند... در کوه‌ها خانه‌های خود را می‌تراشیدند در حالی که ایمن بودند.»

۴. همان‌جا.



تدمر اقدام کرد و در آنجا با شیوخ قبایل عرب ارتباط برقرار کرد و از بخشش مال به آنها دریغ نکرد. او اولین زن اروپایی بود که به شهر قدیمی و تاریخی زنوبیا<sup>۳</sup> قدم گذاشت.<sup>۴</sup>

**در اوایل قرن نوزدهم... توجه به زبان‌های کشورهای اسلامی در کمبریج به شکل عملی و نه آکادمیک آغاز شد.**

گفتنی است، دور از انتظار نیست که بیرکهارت به‌طور مستقیم و غیر مستقیم نقش کفیل ستانهوب را در مأموریتش در صحراها انجام داده باشد؛ همانگونه که ستانهوب بیرکهارت را از مأموریتش به‌ویژه از نامه اختصاصی خود به محمدعلی پاشا آگاه کرد. در این نامه او خواستار حفظ روابط موجود شد، به گونه‌ای که محمدعلی پاشا هیچ‌یک از خواسته‌های او را بی پاسخ نگذاشت، به‌ویژه اینکه ستانهوب یک‌ماه کامل (ماه می) را

کند ولی موفق نشده بود، گذشت. او شهر اسطوره‌ای البترا را به گونه‌ای توصیف کرد که حیرت جهانیان را برانگیخت.<sup>۱</sup> در زمانی که وی آماده می‌شد به قاهره برود، خانمی به نام «لیدی هستر ستانهوب» همراه کاروانی در آنجا، در راه محل اقامتش به لبنان قرار گرفت؛ جایی که بتواند مأموریت سرّی خود را انجام دهد. از کارهای او مراقبت از جاسوسان فرانسوی ناپلئون در شام بود که باید می‌کوشید آنان را جذب و به عنوان جاسوسانی برای بریتانیا درآورد، ستانهوب در مسیر بازگشت، به شهر الناصره رسید. در آنجا روزی جوانی با چهره‌ای غربی ولی لباس عربی جلو آمد و خودش را شیخ ابراهیم شناساند. او به انگلیسی صحیح حرف می‌زد. آن جوان کسی جز جهانگرد بزرگ بیرکهارت، کاشف البترا و آثار ابوسمیل نبود.<sup>۲</sup> به نظر می‌آید که بیرکهارت او را از اهداف مأموریت خود یا بخشی از اهدافش، به‌خصوص آنچه مربوط به تلاش‌هایش در صحرا و دستاورد آن بود آگاه کرد. خانم ستانهوب مأموریت داشت بعد از مدت کوتاهی اقامت در لبنان، به دمشق برود. در آنجا به صحرائشینان بادیه پیوسته، پیمان‌های دوستی برقرار سازد؛ چنانکه به سفر به سوی

۱. صحيفة الحياة، همانجا.

۲. صورة العرب في الصحافة البريطانية، هامش

۹۵

۳. ملکه ذنوبیا یا اذینب، پادشاه تدمر، در سوریة

کنونی بوده است.

۴. صحيفة الحياة، همانجا.

کشف کند؛ زیرا تا آن هنگام پای هیچ اروپایی به سرزمین واقع در جنوب اسوان باز نشده بود. بیرکهارت موفق شد حدود ۲۰۰ مایل به سمت جنوب رود و در راه خود معبد ابی سمبل را کشف کند، اما او در آنجا با حاکمان محلی درگیر شد و دریافت چاره‌ای ندارد جز اینکه راه خود را در غرب یا جنوب ادامه دهد. بنابراین، در ساحل نیل به سمت شمال حرکت کرد تا به سرچشمه آن برسد. در اسیوط فهمید رفتن به آفریقای غربی تا یک سال دیگر برای او ممکن نیست. بنابراین، تصمیم گرفت به سوی حجاز برود. شاید دلیل این تصمیم وجود محمدعلی پاشا در حجاز بود؛ زیرا او خودش را برای حمله به وهابیان آماده می‌کرد. شاید این مسأله باعث شده بود تا رؤسای وی او را مأمور رفتن به مکه ساخته باشند. او همیشه فردی منظم بود، لذا می‌توان توصیف دقیقی از وسایل سفرش ارائه کرد. پیراهن، شلوار و عیابی که به تن کرده و کلاهی که بر سر گذاشته و اطراف آن را با پارچه پیچیده بود.

به عنوان میهمان در خدمت او بود.<sup>۱</sup> به این ترتیب ستانهبوب بسیاری از تلاش‌هایش را فقط به خاطر بیرکهارت انجام داد. همانگونه که او نیز بسیاری از سختی‌ها را برای رسیدن ستانهبوب به سرزمین شام تحمل کرد.

### سیاحت در سرزمین نیل

بیرکهارت راه دشوار قاهره را چند هفته بعد از دیدار با ستانهبوب طی کرد. او در سپتامبر ۱۸۱۲ به قاهره رسید، اما تمام تلاش وی برای رسیدن به تمبکتو خلاصه شد. هنگام رسیدن به قاهره، با محمدعلی پاشا دیدار کرد و امیدوار بود که راهی بیابد تا او را به مناطق غربی و اولین مرحله از سفرش به رود نیجر برساند. اما صحرای بزرگ آفریقا را در پیش رو داشت و فرصت نجاتش اندک بود.<sup>۲</sup> مدت زیادی نگذشت که او متوجه شد کاروانی قصد دارد به سمت آفریقای غربی حرکت کند، اما تا قبل از ژوئن ۱۸۱۳ حرکت نمی‌کند و این بدان معنی بود که او مدت ۳ ماه باید در قاهره بماند. اما این امر برای او خوشایند نبود، لذا تصمیم گرفت راهی را به سوی غرب از سرزمین نوبه (حبشه) ایجاد کند. او در این اندیشه بود که اگر موفق نشد به هدفش برسد، دست کم مناطق جدیدی را

۱. بلاد العرب القاصیه، همان، ص ۱۰۹.

۲. محمودالسمره، لیدی هستر ستانهبوب، مجله العربی الکویتیه، شوال ۱۳۸۶ق. ص ۱۳۱ به بعد.



تجارت و سنت‌های مردم آنجا نوشت.<sup>۳</sup> شهر و ساکنانش، ساختمان‌های سنگی بلند، دیوارها و وسایل دفاعی که در حال نابودی بودند را، او در مطالب خود مانند دیگر سیاحان توصیف کرده است و نیز سرزمین قفرا را که مردمی با ملیت‌های مختلف در آن زندگی می‌کردند و آنان از سراسر شبه جزیره عربستان و از سوریه، ترکیه و هند و از جزایر هند شرقی به آنجا آمده بودند. علاوه بر آن، بیرکهارت توانسته بود وضعیت اقتصادی آن شهر و دلایل نابسامانی و تهدیداتی که در آینده انتظار آنان را می‌کشید، توصیف کند و نیز مباحث دموکراسی و جامعه‌شناسی این سرزمین، مثل تعداد موالید، وفات‌ها و ازدواج‌ها را هم عنوان کرد.

بیرکهارت ما را در مورد اهمیت عظیم این شهر که بر آن اساس این شهر کوچک را در اوایل قرن نوزدهم از نظر تجاری به شکوفایی رسانده است، آگاه کرده و علتش را قرار گرفتن بر شاه‌راهی که حجاج و تجار از سراسر دنیا به آنجا می‌آمدند، دانسته

دو دفتر و یک قلم و چاقو و ۵۰ دلار اسپانیایی و دو گردن‌بند طلا همراه داشت و علاوه بر آن، وسایل و خوراکی‌هایی برای عبور از صحرا با خودش همراه ساخت. سفر او ۴ ماه به طول انجامید که در این سفر ۴۰ رطل آرد،<sup>۱</sup> ۲۰ رطل بیسکویت، ۱۵ رطل خرما، ۱۰ رطل عدس، ۱۰ رطل روغن، ۵ رطل نمک، ۳ رطل برنج، ۲ رطل لبنیات و ۴ رطل تنباکو و نیز تعدادی از نامه‌های محمدعلی پاشا را برای حمایت خویش همراه داشت. در هفتم ژوئیه ۱۸۱۴ بیرکهارت همراه غلامی که او را در دریای احمر به مبلغ ۱۶ دلار خریده بود، حرکت کرد و بعد از ۱۱ روز مسافرت، به جده رسید. بیرکهارت در آنجا بیمار شد و سرمایه‌اش را از دست داد. به ناچار غلام خود را به ۴۸ دلار؛ یعنی ۳ برابر قیمتی که خریده بود، فروخت. او در آن وضعیت نامه‌ای به محمدعلی پاشا نوشت و از او درخواست کمک کرد. محمدعلی پاشا نیز دستور داد برای وی پول و لباس بفرستند.<sup>۲</sup>

### در جده و طائف

بیرکهارت یک ماه در جده ماند و حدود ۱۰۰ صفحه مطلب در باره زندگی،

۱. هر رطل مصری برابر با حدود نیم کیلوگرم

(۴۵۳ گرم) است، «مترجم».

۲. همانجا.

۳. همانجا.

است. او همچنین فراموش نمی‌کند که در باره اهمیت مراکز تجاری جده سخن گوید. در مورد پایان حاکمیت عثمانیان بر حجاز بنویسد و اینکه محمدعلی پاشا از فعالیت‌های تجاری در این شهر حمایت می‌کرد. قطعاً اعراب این منطقه به زودی از ترکان به سبب سیطره بر آنان انتقام خواهند گرفت. اگرچه این سیطره ظاهری و اسمی است و به زودی حاکمیت ترکها بر اعراب با جاری شدن خون پایان خواهد گرفت.<sup>۱</sup>

بیرکهارت کوشید که شهر جده را به تفصیل توصیف کند؛ کاری که دیگر جهانگردان، جز نیور انجام ندادند. شاید هیچ‌یک از این جهانگردان به آسانی نتوانستند جزئیات را به دقت بیان کنند و شاید هم به این علت که آنان به زبان عربی آشنا نبودند، اما بیرکهارت به خوبی به زبان عربی آشنا بود و توانست آمار دقیقی از تعداد مغازه‌های این شهر و همچنین توضیحی در مورد کالاهایی که در این مغازه‌ها فروخته می‌شود و محلی که این کالاها به آن وارد می‌شد، به تفصیل بیان کند.<sup>۲</sup> او به جده و طائف رفت و هر چه دید، دشت‌های پوشیده از سنگ‌تپه‌هایی بود که از سنگ‌های گرانیت و کوارتز درخشان تشکیل می‌شد و چشم‌ها

از دیدن آن لذت می‌برد؛ نخل‌هایی که در جای جای آن به چشم می‌خورد و دره‌های سرسبز دامنه کوه «القری» که در پایین آن سلسله کوههایی قرار گرفته بود، را هم توصیف کرد. با وجود اعتدال آب و هوا بیرکهارت برای در امان ماندن از تابش خورشید و گرما، اکثر موارد در شب‌ها مسافرت می‌کرد.<sup>۳</sup> زمانی که به طائف رسید، به دیدار با محمدعلی پاشا رفت. این، همزمان بود با دولت عثمانی که خود را برای بازپس‌گیری اماکن مقدس از وهابیون به فرماندهی محمدعلی پاشا آماده می‌کرد. محمدعلی پاشا در بهار ۱۸۱۳ به حجاز رسید و برای اشراف بر مأموریت خود، که حمله به مراکز اصلی وهابیان بود، در طائف استقرار یافت.<sup>۴</sup>

بیرکهارت نزد پزشکی به نام محمدعلی الارمنی ساکن شد و شب اول را کنار محمدعلی پاشا گذراند. آنان در مورد تحولات جهانی صحبت کردند. محمدعلی پاشا برای بیرکهارت توضیح داد که آنان از

۱. بلاد العرب الفاصیه، ص ۱۰۹.

۲. صحیفه الحیاة، همانجا.

۳. همانجا.

۴. بلاد العرب الفاصیه، ص ۱۱۰.





محمدعلی پاشا پرسشهایی مانند «چه دلیل و نیازی است که سربازان برای سیطره بر سرزمین اعراب تا دشت های سنگار پیش روند؟» طرح می کرد.

وقتی یک نسخه از معاهده پاریس به دست او رسید، پاشا آن را در تحقیقات خود با بیرکهارت مطرح ساخت. حاکم مصر امیدوار بود که جنگ مجدداً در اروپا آغاز شود تا کشورهای قدرتمند و بزرگ مشغول جنگ شوند و نتوانند در امور داخلی این کشور مداخله کنند و او بتواند بهای ذرت را که به خارج صادر می کرد، افزایش دهد.<sup>۴</sup> برای بیرکهارت روشن شد که محمدعلی در اسلام او به تردید افتاده است اما با این وجود او اجازه یافت برای مراسم حج به مکه برود.<sup>۵</sup> و این با ارزشترین فرصت برای اجرای مأموریت جاسوسی او بود.

### حرکت به سوی مکه

بیرکهارت بعد از دو روز حرکت، همراه کاروان، در وضعیت جوی نامناسب

اشغال نظامی مصر توسط انگلیس ها بعد از پیروزی ایشان بر فرانسوی ها نگران هستند؛ زیرا آنان تمام قدرت خود را به کار می گیرند تا مواضع دولت ها را در راستای منافع خود تغییر دهند. بیرکهارت محمدعلی پاشا را در نوشته اش چنین توصیف می کند:

«حاکم بزرگی که جز شمشیر و کیسه های زر خود را نمی شناسد و گاهی از اولی برای فراهم ساختن دو می چشم می پوشد.»<sup>۱</sup>

محمدعلی در طائف با بزرگان شهر دیدار کرد. او طائف را مرکزی برای فرماندهی نیروهایش در حمله به سرزمین های عربی قرار داده بود. بیرکهارت تعجب قاضی و حاکم مکه را در مورد علم و آگاهی خود برانگیخته بود.<sup>۲</sup> به گونه ای که وی اعلام کرده بود، بدون شک بیرکهارت نه تنها یک مسلمان بلکه عالم است.<sup>۳</sup> همچنین وی زمانی که داستان های خود را برای محمدعلی پاشا بازگو کرد، او را به شگفتی واداشت؛ به گونه ای که محمدعلی پاشا به این مسلمان اجنبی مشکوک شد و بدین دلیل با دقت و علاقه، هرگونه اطلاعات در مورد او را بررسی می کرد. حتی گاهی

۱. بلاد العرب القاصیه، ص ۱۱۱

۲. همان.

۳. مکه فی المراجع الغریب، ج ۲، ص ۲۶۴

۴. ضحیفه الحیاة، همانجا.

۵. بلاد العرب القاصیه، ص ۱۱۱

لذت‌هایی که در شهر مکه برده، هرگز در سایر مسافرت‌هایش به سرزمین‌های شرقی تجربه نکرده است.



او تا پایان عمرش در مورد این سفر صحبت می‌کرد. به جهت بیماری‌ای که از آن رنج می‌برد، نتوانسته بود از تمام موقعیت‌هایی که برایش فراهم گشته بهره‌برد.<sup>۳</sup> او در این مورد نوشت:

۱. صحیفة الحیاة، همانجا.
۲. بلاد العرب الفاصیه، ص ۱۱۸
۳. مکه فی المراجع الغربیه، همانجا.

باد، باران و رعدوبرق به مکه رسید.<sup>۱</sup> گمان می‌رود که وی در هنگام ورودش به مصر و در زمان محمدعلی پاشا مسلمان شد و خودش را شیخ ابراهیم نامید. ناشر انگلیسی کتابهای وی، ویلیام اوسلی در ژانویه ۱۸۲۹ گفت: «بیرکهارت به عربی کاملاً مسلط بود و اطلاع دقیقی از اوضاع و آداب و رسوم مسلمانان داشت. همین امر او را یاری کرد تا نقش یک مسلمان را با موفقیت بازی کند. او توانست در تمام مدت برگزاری مناسک حج در مکه، مانند دیگر مسلمانان در آن شرکت کند، بی آنکه کسی کوچکترین تردیدی در مورد شخصیت ساختگی و فریبکارانه او به خود راه دهد.»

وقتی از بیرکهارت در مورد هویتش سؤال می‌شد، خود را از بقایای بردگانی معرفی می‌کرد که محمدعلی پاشا در مصر به آنها دست یافته بود.<sup>۲</sup>

او در ۸ سپتامبر ۱۸۱۴ وارد مکه شد و تا ژانویه بعد در آنجا باقی ماند. آنچه از دست‌نوشته‌های بیرکهارت برداشت می‌شود این است که او از اقامت در مکه واقعاً خرسند بود و در این مورد گفته است:



در طی ۲ سال با پای پیاده از بغداد به مکه آمده و در طول سفر جز لباس احرام چیزی به تن نداشتند، اشاره کرده است. بعد از این مطالب، از مسجدالحرام، طواف و سعی میان صفا و مروه و حج عمره سخن گفته و دوباره به مکه اشاره می‌کند.

وی یادآور می‌شود که کعبه در زمان جاهلیت نیز مورد توجه بوده و مردم تقریباً همانند امروز مراسم حج را به جای می‌آوردند. اما این مکان مقدس در زمان جاهلی با ۳۶۰ بت تزیین شده بود و زنان و مردان، با حالت عریان؛ همان‌گونه که خداوند آنان را خلق کرده بود، در برابر این بتها می‌ایستادند تا از گناهان و خطاها پاک شوند! آنان از گناهان و خطاها پاک می‌شدند، همان‌گونه که خود را از لباس رها کرده بودند.<sup>۲</sup>

### توضیح مسبوطی از مکه

بیرکهارت بعد از آنکه به قداست، ارزش و القابی که همه اعراب به مکه می‌دادند و نامهای آن مثل «ام‌القری»، «المشرفه» و «البلد الامین» اشاره می‌کند، به

«در تمام طول سفرهایم به شرق، لذت‌ها و خوشبیهای مکه را در جای دیگر ندیدم. من به زودی خاطرات زیبای خود را از مدت اقامتم در آنجا ثبت خواهم کرد.»

بی‌تردید بیرکهارت در این سفر فرصت را از دست نداد. به گونه‌ای که ۳۵۰ صفحه مطلب از ملاحظات و توصیفات دقیق شهر و ساکنانش نوشت. اما در توضیحات خود مطالب مفصلی در مورد بیت‌الله الحرام ننوشت؛ مکانی که در طول شبهای ماه رمضان، با هزاران فانوس روشن بر ستونهای اطراف آن جلوه و عظمت می‌یافت و جان و جسم‌های خسته، که یک روز طولانی و گرم را با روزه پشت‌سرگزارده بودند، در این حرم شریف جان تازه‌ای می‌گرفتند.<sup>۱</sup>

**او (بیرکهارت) اجازه یافت برای مراسم حج به مکه برود و این با ارزشترین فرصت برای اجرای مأموریت جاسوسی او بود.**

نکته‌ای که باید اشاره شود این است که بیرکهارت پیش از رسیدن به مکه، شرح و توصیف حج و احرام را آغاز کرده بود. او در نوشته‌های خود به مطالب مورخان در مورد سفر حج هارون‌الرشید و همسرش زبیده، که

۱. بلاد العرب القاصیه، همانجا.

۲. مکه فی المراجع الغربیه، همان، ج ۲، ص ۲۶۳

توصیف تمامی اطراف بیت‌الله پرداخته، می‌نویسد:

«این شهر مساحتی بالغ بر ۱۵۰۰ گام را در بر می‌گیرد؛ یعنی از محلّه الشیبیکه تا پایان المعلاّ. اما تمام منطقه‌ای که مکه نامیده می‌شود، مساحت بیشتری دارد و از منطقه جِرول (ابتدای ورودی جاده جده) تا ناحیه المعیده در مسیر طائف را شامل می‌شود. مساحت این منطقه ۲۵۰۰ گام است. اما ارتفاع کوه‌های وادی، که اعراب آن را وادی مکه یا وادی بکه گویند، از ۲۰۰ تا ۵۰۰ گام است با زمینی بی‌گیاه و درخت، که سمت جنوب آن سراسیبی است و آن را المسفله می‌نامند. از این رو، بارانهای نامنظم که در مکه می‌بارد، به جنوب مسفله می‌ریزد. در وادی، کسه آن را وادی الطرفین می‌نامند و بیشتر شهر در آن جای گرفته است.»

بیرکهارت می‌افزاید:

«می‌توان از مکه به‌عنوان شهری زیبا یاد کرد؛ زیرا خیابان‌هایش از خیابانهای شهرهای دیگر کشورهای شرقی وسیع‌تر، خانه‌هایش مرتفع‌تر و از سنگ

ساخته شده است. با پنجره‌های متعددی که به خیابان مشرف بوده و چشم‌انداز وسیعی دارند و انسان از دیدن آنها از حیات لبریز می‌شود، بر خلاف ساختمان‌های مصر و سوریه که بیشتر به راه و کوچه‌ای مشرف نیستند. خانه‌های آن مانند منازل جده است که بیشتر آنها ۳ طبقه ساخته شده است.»

او در ادامه نوشته است:

«مکه از همه طرف باز است، اما کوه‌های مشرف به آن، مانع و حصار طبیعی برای مقابله با دشمن است و می‌توان به‌طور اساسی دشمن را از آن منطقه دفع کرد. از زمانهای گذشته ۳ دیوار در اطراف شهر بود که آن را حفظ می‌کرد.»<sup>۱</sup>

بیرکهارت توضیحات دیگری نیز افزوده است؛ از جمله در مورد تأمین آب آشامیدنی ساکنان مکه از چاه زمزم و قنات زبیده، که در طول تاریخ بارها بازسازی و ترمیم شده، مطالبی نوشته است. نوشته‌های بیرکهارت چنین نشان می‌دهد که او محله‌های مختلف را، که توصیف کرده،

۱. همان، ج ۲، ص ۲۶۵



جزئیات را در مورد مکه، خیابان‌ها، کوچه‌ها بازارها، کوهها، ساختمان‌های دولتی، مردم و اماکن تاریخی و دیگر مسائل، بررسی و توصیف می‌کند.

### محلّه‌های مکه و موقعیت تاریخی آنها

بیرکهارت به شدت علاقمند بود که در مورد آنچه از مکه خارج یا به آن وارد می‌شود، اطلاعاتی داشته باشد و هرچه را که دید یا شنید به دقت در مورد آن تحقیق کند. از این رو، به واقعیت‌های موجود در مکه، به اندازه مسائل تاریخی آنجا توجه داشت که همه اینها بر اساس روش و اندیشه جامع و مانع او، اگر این تعبیر درست باشد، استوار بود. گاهی می‌بینیم به آثار تاریخی، که در کوچه و پس‌کوچه‌های مکه وجود دارد نیز اشاره کرده است، بی آنکه یکی از آنها را فراموش کند. برای نمونه، بر روی تپه غربی که از طرف وادی مشاهده می‌شود و در مقابل المسفله قرار دارد، بنای کوچکی ساخته شده که گنبد بلندی دارد. این بنای یادبودی است که برای خلیفه، عمر بن خطاب ساخته شده و آن را «مقام سیدنا عمر»

شخصاً دیده و در مورد آنها تحقیق کرده است. او در این مورد می‌نویسد:

«کسی که از راه جده وارد مکه می‌شود، در دروازه شهر، دو برج بزرگ را می‌بیند که آنها را شریف مکه برای حراست و نگهبانی و دفاع از پایتخت مقدس ساخته است. پس از ورود به شهر، در مسافت کوتاهی، مأموران دولتی از کالاهای وارد شده مالیات می‌گیرند، بعد وارد محلّه جروول که می‌شود، می‌بیند در آن مکان بیابان‌نشینانی ساکن‌اند، که در مکه و جده تجارت می‌کنند. بعد از آن، وارد محلّه الباب می‌شود که یک خیابان وسیع و طولانی آن را در بر می‌گیرد. در دو طرف خیابان، خانه‌های بزرگ و زیبا محلّه الشبیکه را تشکیل می‌دهند که در سمت راست امتداد دارد.»

بیرکهارت می‌افزاید:

«این محلّه‌ای است که اصحاب پیامبر در آن ساکن بودند و در زمان جنگ‌های خود با قریش، در آن به سختی روزگار می‌گذراندند.»<sup>۱</sup>

به این ترتیب، بیرکهارت با دقت،

۱. صحیفة الحیاة، همان‌جا.

داشت بازسازی کند.

بیرکهارت می‌گوید:

«مردم در مکه ابوطالب را مقدس می‌شمارند و نهایت احترام و اجلال برای او قائلند و از اینکه به نام او قسم دروغ بخورند، هراس دارند.»

بیرکهارت توصیف محله‌های مکه را با اشاره به تعداد ساکنانش به پایان می‌برد. البته بعد از آنکه به مشکلات کلی موجود در تخمین زدن ساکنان شهرها و کشورهای شرقی اشاره می‌کند. او تعداد ساکنان مکه را در آن زمان غیر از دوران مراسم حج ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ نفر می‌داند که سه تا چهار هزار برده حبشی و غیر حبشی را باید به آن افزود.

و ادامه می‌دهد: با این وسعت، مکه در آن زمان، به هنگام مراسم حج، سه برابر این تعداد حاجی را در خود جای می‌دهد. او همچنین به جمعیت سرشماری که در زمان سلطان سلیم اول (۹۲۳) انجام شده بود، اشاره کرده و تعداد زنان، مردان و کودکان را در آن زمان بالغ بر ۱۲ هزار نفر می‌داند.

می‌نامند. اما وهابیان هنگامی که بر مکه حاکم شدند، قبل از اینکه محمدعلی پاشا آنان را بیرون براند، این بنا را ویران و گنبد آن را تخریب کردند.<sup>۱</sup>

در مکانی که سعی در آن پایان می‌پذیرد؛ یعنی سمت راست مروه، بیرکهارت خانه‌ای را دیده که عباس عموی پیامبر ﷺ در آنجا زندگی کرده بود. در نزدیکی آن برکه‌ای قرار داشته که سلطان سلیمان قانونی برای استفاده از آب آن، بنایی بر آن ساخته و از قنات مشهور مکه آن را تأمین کرده است.<sup>۲</sup> بیرکهارت از کوچه حجر نام می‌برد و می‌گوید:

«زهرای بتول ﷺ و ابوبکر صدیق در این کوچه متولد شدند. وجه تسمیه این کوچه به الحجر آن است که گفته می‌شود حضرت رسول ﷺ وقتی از کنار کعبه برمی‌گشتند در این کوچه با سنگی درد دل می‌کردند.<sup>۳</sup> در پایان المعلا به فاصله کمی از قصر شریف در شمال منطقه البرک، قبر ابوطالب، پدر امام علی ﷺ و عموی پیامبر ﷺ واقع شده که وهابیان بنای ساخته شده بر این قبر را ویران و به تلی از خاک تبدیل کردند و محمدعلی پاشا بعد از این ماجرا، فرصت مناسبی را نیافت تا بنایی را که قبلاً در دوران او وجود

۱. مکه فی المراجع الغربیه، همانجا.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۶۵

۳. همان، ج ۲، ص ۲۶۸



به دنیا آورده است. گفته شده که اینجا خانه عبدالله بن عبدالمطلب، پدر پیامبر ﷺ بوده است.»

او بعد از ذکر تولد سرورمان، از مکانی که زهرای بتول ﷺ سرور زنان جهان در آنجا متولد شده یاد می کند. بیرکهارت آن را بنایی زیبا توصیف می کند که از سنگ ساخته شده است. خانه مادرش (خدیدجه) در کوچه کوچکی به نام الحجر واقع شده است. و ادامه می دهد:

«هنگام ورود باید از پله کوچکی پایین رفت؛ زیرا آن خانه از سطح کوچه پایین تر است. در این خانه دو بقعه دیده می شود؛ در یکی از آنها زهرای بتول ﷺ متولد شده و در دیگری حضرت خدیجه ﷺ می نشست و گندم آسیاب می کرد. با فاصله ای از این بقعه، اتاق کوچکی است که پیامبر ﷺ هنگامی که جبرئیل بر او وحی نازل می کرد، در آنجا می نشست. لذا آنجا را «قبة الوحی» نامیدند.»

بیرکهارت بعد از آن، از محل تولد امام علی ﷺ سخن گفته و آن را در محله ای به نام

و به سرشماری مورخ قطب الدین نیز اشاره کرده و یاد آور شده است که: تعداد ساکنان مکه در قرون گذشته، بیش از این بوده است؛ زیرا در زمان حمله قرامطه به مکه، در سال ۳۱۴ق. سی هزار نفر از ساکنان شهر به دست آنان کشته شدند.<sup>۱</sup>

### اماکن مقدس

بیرکهارت در سفرنامه خود، فصل ویژه ای را به ذکر اماکن و بقعه های مقدس اختصاص داده و می نویسد:

«مردم در زمان اشغال مکه توسط وهابیون، جرأت نداشتند که به زیارت اماکن مقدس بروند. بناها و گنبدهای بلند ویران شد.»

او نخستین مکانی را که از آن یاد می کند، مکانی است که سرور جهانیان، حضرت محمد ﷺ در آنجا متولد شده است. و نیز می نویسد:

«کارگرانی را دیده است که مشغول بازسازی بنای آن، با ارتفاعی بلند بوده اند. او حفرة کوچکی در آنجا دیده که گفته می شود مادر پیامبر ﷺ هنگام وضع حمل در آنجا نشسته و پیامبر را

۱. مکه فی المراجع الغربیه، ج ۲، ص ۲۶۹

شعب علی علیه السلام ذکر می‌کند و می‌گوید:

«مسجد کوچکی در این کوچه بود که حفره‌ای در کف آن قرار داشت تا نشان از محل تولد امام علی بن ابی طالب علیه السلام باشد»<sup>۱</sup> اما این اشتباه واضحی است. خواه امر بر بیرکهارت مشتبه شده و یا نقل اشتباهات عوام مردم باشد. آنچه که معروف است اینکه امام علی علیه السلام در کعبه متولد شده است. بیرکهارت بعد از آن، به محل تولد ابوبکر اشاره دارد که داخل مسجد کوچکی بوده است. این مسجد در مقابل همان سنگی بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام عبور از آن کوچه با آن درد دل می‌کردند. وی آنگاه می‌افزاید:

«در این مکان بقعه‌ خاصی وجود نداشته اما صحن وسیعی است که با فرشهای ایرانی پوشیده شده است. البته تمامی این مولدها جز مولدالنبی، بعد از بیرون راندن و هابیون از مکه بازسازی شده که در حفظ و نگهداری از این مکانهای مقدس تعدادی از خانواده‌های معتبر و شریف مسؤولیت داشتند» بیرکهارت به مولد ابوطالب در محله المعلاة اشاره می‌کند که ویران شده بود و او پیش‌بینی کرده است که هرگز بنای آن بازسازی نشود. همچنانکه گنبد بلندی که بر قبر حضرت خدیجه علیها السلام بنا شده بود را ویران

کردند و دیگر هرگز بر آن بنایی ساخته نشد. با این وجود، حاجیان و سایر مردم عادت دارند که آنجا را زیارت کنند، به‌ویژه در صبح‌های جمعه. این قبر در مقبره بزرگی که در محله المعلاة قرار دارد واقع شده و با دیوار مربع‌شکلی احاطه گردیده است. البته درون آن، جز سنگی که با خط کوفی آیه الکرسی بر آن نوشته شده، چیزی دیده نمی‌شود. در فاصله نه چندان طولانی از این قبر، قبر آمنه، مادر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارد که با سنگ‌هایی پوشیده شده و بر آن آیات قرآن به خط کوفی قدیم حک شده است.<sup>۲</sup>

بیرکهارت مطالبی را از این مقبره یاد آور می‌شود و آن اینکه در آخر همه قبرها نوعی گیاه به نام «الصبر» روییده بود. نشانه صبری است که مردگان باید تا قبل از برانگیخته شدن، در محشر به آن آراسته شوند.<sup>۳</sup>

اماکن زیاد دیگری در خارج از مکه وجود داشته که بیرکهارت به ذکر آنها پرداخته و از قداست آنها سخن گفته است.

۱. مکه فی المراجع الغربیه، ج ۲، ص ۲۷۱

۲. صحیح‌تر آن است که آمنه علیها السلام در ابواء دفن است، «مترجم».

۳. مکه فی المراجع الغربیه، ج ۲، ص ۲۷۲





حرم شریف دستورات پلیس را اجرا کرده و هر روز اطراف کعبه را جارو می کردند و می شستند، یاد کرده و می افزایش:

«ظاهراً سرپرست این خدمتکاران از رجال مکه بوده و با شریف، پاشا و حاکم مکه مجالست داشته است. بیشترین کارگرا از سیاه پوستان و هندی ها بودند.»<sup>۱</sup>

چون بسیرکهارت عادت داشت موشکافی کند، بنابراین، مجدداً به ذکر مسائل مربوط به کعبه مشرفه بازگشته و می نویسد:

«در کعبه سالی ۳ بار (روز بیستم ماه رمضان، پانزدهم ذی القعدة و دهم محرم الحرام)<sup>۲</sup> باز می شود. این کار معمولاً ۱ ساعت بعد از طلوع خورشید با نصب پلکانی در کنار در کعبه آغاز می شود که در این هنگام عموم مسلمانان حاضر در مسفله (پایین شهر مکه) به سوی کعبه می شتابند و با سرعت داخل کعبه مملو از جمعیت می شود.»

۱. مکه فی المراجع الغربیه، ج ۲، ص ۲۷۷

۲. همان، ج ۲، صص ۲۷۸ - ۲۷۶

مانند کوه ابو قییس، مکان سنگ، مکان شق القمر، جبل النور (کوه نور) جبل ثور و ...

### بیت الله الحرام

بیرکهارت در بخش اول سفرنامه اش، بیت الله الحرام را به تفصیل توصیف کرده و در توصیفات خود، به همه مسائل توجه داشته است؛ به گونه ای که مطالبش به بیش از ۵۰ صفحه می رسد. از مطالب حاشیه ای که بیرکهارت در این بخش عنوان کرده، اسامی درهای موجود در مسجد الحرام، شامل ۳۷ نام جدید است. در بعضی موارد نام قدیمی این درها را ذکر کرده است. مهمترین درهایی که به آن اشاره کرده، عبارتند از: باب السلام که بهتر است حاجیان از آن وارد شوند، باب النبی و باب علی. همه این درها در قسمت شمالی قرار داشته اند. اما درهای مشرقی: باب الصفا، باب الشریف و باب ابراهیم. در جنوبی: باب العمره، در غربی: باب الزیاره هستند. باب الزیاره از بزرگترین درها بود که طاق بلند و عظیمی داشت. او در این فصل، محیط بیرونی مسجد الحرام را توصیف کرده، که هفت مناره را نیز در بر می گرفت. بیرکهارت از خدمتکاران بیت الله الحرام و خدمتکارانی که در داخل

می‌دهند و قبایل اصیل قریش که در این شهر ساکن بودند، مهاجرت کرده و به خارج از شهر رفته‌اند؛ زیرا برای آنها چیزی در مکه نمانده که بر آن تکیه کنند. با این حال می‌توان در مکه و محیط اطرافش تعدادی از قبایل بدوی را یافت.»

در زمان حضور بیرهکهارت در مکه، فقط ۳ خاندان معروف قریش در این شهر مقدس بودند؛ یکی از آنها پرده‌داری حرم را به عهده گرفته بود، خاندان دیگر به عنوان نایب حرم مسؤولیت داشت. بیشتر ساکنان مکه، از اهالی یمن و حضرموت بودند و شمار زیادی از هندی‌ها، مصریها، سوریها، مغربی‌ها و ترکها در جوار آنان می‌زیستند. علاوه بر آن، تعدادی از ساکنان مکه ایرانی، تاتار، بخاری و کرد و از سایر سرزمینهای اسلامی بودند.

از قدیمی‌ترین سلسله‌هایی که در مکه تا آن روز باقی بودند، خاندان اصلی شرفای مکه هستند که از دو گلستان حسنی و حسینی، فرزندان امام علی بن ابی طالب (ع)، نسب می‌بردند. آنگاه بیرهکهارت به توصیف این شرفا در داخل و خارج حجاز اشاره

بیرهکهارت گفته است که نتوانسته بیش از ۵ دقیقه در آنجا بماند؛ زیرا حرارت بالای آن مکان غیرقابل تحمل بوده و چیزی نمانده بود که او را به صورت بی‌هوش از آنجا خارج کنند. بعد از آن، بیرهکهارت داخل کعبه شده و پرده‌ها را توصیف می‌کند. او دوبار؛ یک بار پانزدهم ذی‌قعدة و یک بار دهم محرم الحرام، آنجا را مشاهده کرده است. دومین بار پرده‌های جدیدی بوده که محمدعلی پاشا از قاهره فرستاده بود. با این پارچه‌گران بها که به رنگ سیاه و زربفت بود، کعبه از خارج پوشانیده شد. اما پرده‌های قبلی که بیش از ۲۰ سال قدمت داشت به قطعات ۶ اینچی بریده و به قیمت یک ریال به ثروتمندان فروخته شد.<sup>۱</sup>

### یادداشت‌هایی در مورد ساکنان مکه

بیرهکهارت در سفرنامه تفصیلی خود، هفت صفحه را به ساکنان مکه، طبقات و ویژگیها و دسته‌بندی‌های اجتماعی، اقتصادی و دیگر خصوصیات آنان اختصاص داده است. او در این مورد می‌نویسد:

«اولاً می‌توان گفت که بیشتر ساکنان مکه را بیگانگان و خارجی‌ها تشکیل

۱. مکه فی المراجع الغربیه، ج ۲، ص ۲۷۵



کرده، می‌نویسد:

«چهره شرفا در مکه، زیبا و مقبول و به چهره اعراب بدوی در شکل، هم‌سان و نزدیک است؛ به‌ویژه در صورت، چشم و بلندی بینی»<sup>۱</sup>

بعد از آنکه به تفصیل لباس مکی‌ها را توصیف می‌کند، به‌طور مفصل اوضاع اقتصادی مکه و متأسفانه بعد از آن بزهکاری‌های مردم مکه و انواع فساد و فسق و فجور آنان را تشریح می‌سازد که البته ما در میزان صحت این سخنان او آگاهی نداریم. او با وجودی که تمام بدی‌ها و صفات ناپسند آنان را نام می‌برد، اما از ذکر صفات نیک آنان مثل بخشش و کرم و میهمان‌نوازی و کمک و یاری غریبه‌ها و امتناع از دزدی و غش در معامله غافل نمی‌شود. بیرکهارت به وضعیت علمی مکه هم توجه دارد.

او می‌نویسد:

«در مکانی که همگان به فکر به دست آوردن سود و متاع و ثروت هستند، نمی‌توان انتظار شکوفایی و بالندگی علم و تعلیم داشت»

بیرکهارت معتقد است مکه در آن زمان در این زمینه و حتی در زمینه علوم دینی

هم‌پایه سایر کشورهای اسلامی نیست و از فاسی نقل می‌کند که در آن زمان، در کنار تعداد زیاد کاروانسراها و سایر مکانها، تنها ۱۱ مدرسه در مکه وجود داشت. در صورتی که حتی یک مدرسه برای بحث‌های علمی در آنجا دیده نمی‌شد و حتی کتابخانه‌ای عمومی متعلق به حرم وجود نداشت.<sup>۲</sup> به گفته بیرکهارت با وجود عدم توجه مکی‌ها به کتب و مسأله آموزشی، زبان مکی در برابر سایر مکانهایی که به زبان عربی در آن سخن می‌گفتند، از سلاست و فصاحت برخوردار بود.<sup>۳</sup> به دنبال این توضیحات، بیرکهارت تصویر روشنی از بزرگان و دولت حاکم بر مکه و شرفا به دست می‌دهد. طبق گفته وی، حکومت مکه، طائف، قنذه و ینبع قبل از اینکه وهابیون و بعد از آنان مصریان در اوایل قرن نوزدهم آنجا را تحت تسلط خود در آورند، وابسته به شریف مکه بود. او نفوذش را تا جده نیز گسترش داد. اما اسماً از مناطق تحت نفوذش جدا بود؛ زیرا

۱. برای اطلاع بیشتر نک: منبع قبلی، ج ۲، ص ۲۷۵ به بعد.

۲. تنها کتابخانه حرم، همان کتابخانه‌ای بود که بعدها به جای مولدالنبی ﷺ در نزدیکی بازار ابوسفیان ساخته شد، «مترجم».

۳. مکه فی المراجع الغربیه، ج ۲، ص ۳۰۹

«البته بسیاری از اهالی مکه در پاک‌ی و بزرگ‌منشی شرفای مکه و بردباری آنان تردید داشتند.»

بیرکهارت متذکر شده که تعداد زیادی از آنان و به‌ویژه شرفای حاکم، عمدتاً از زیدیه باشند که بیشترین طرفداران زیدیه در یمن به‌ویژه در کوه‌های صعده ساکن بودند. اما شرفای مکه این مسأله را تکذیب می‌کردند و خود را پیرو مذهب شافعی، که مذهب اکثر ساکنان مکه است، می‌دانستند. البته شرفای خارج مکه این مسأله را انکار نمی‌کردند.<sup>۱</sup>

### کاروانها و مراسم حج

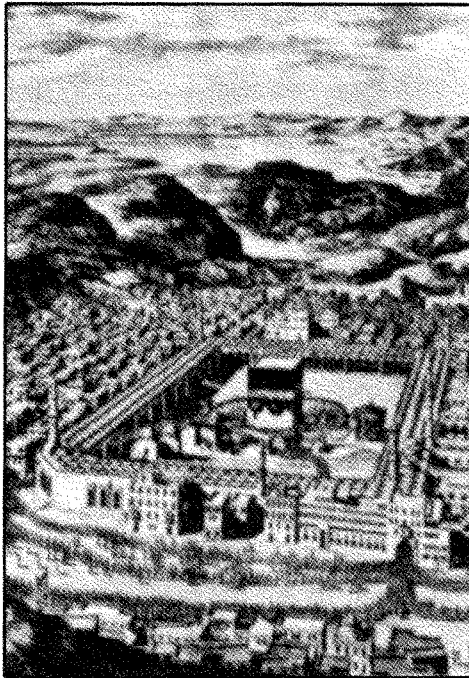
بیرکهارت در بخش دوم سفرنامه‌اش، فصل ویژه‌ای را به مناسک حج و تمام مسائل مربوط به آن اختصاص داده و در ابتدای این فصل اشاره می‌کند که مسلمانان در این ایام تمام تلاش خود را برای ادای فرایض و از آن جمله حج، که از مهم‌ترین تکالیف مذهبی است، به کار می‌گیرند. آنان تمامی سختی‌های این مراسم را به جان می‌خرند؛ البته بسیاری از مسلمانان به نیابت از خود

تحت‌الحمايه حکومت پاشای عثمانی قرار داشت و درآمدهایش با شریف مکه تقسیم می‌شد. شریف به کمک قدرت حاکمان مکه یا شایستگی‌های فردی یا موافقت خاندان بانفوذ مکه به قدرت دست می‌یافت. بیرکهارت بعد از آن به تاریخ و شرح حال بسیاری از حاکمان و شرفای مکه و فعالیت‌های آنان، به‌ویژه شریف سرور و شریف غالب می‌پردازد و لباس و مرکب آنان را هنگام خارج شدن برای ادای نماز توصیف می‌کند. او همچنین یاد آور می‌شود که وهابیان هنگام اشغال مکه، شریف را مجبور کردند در هنگام نماز با پای پیاده به مسجد الحرام رود؛ زیرا مرکب‌ها و لباس‌های فاخر، با خشوع و فروتنی، که دو ویژگی ممتاز نمازگزاران و حاجیان بیت‌الله الحرام است، مناسبتی ندارد. بیرکهارت با دقت و نکته‌سنجی به ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی حاکمان مکه اشاره کرده، می‌نویسد:

«آنان تمام تلاش خود را به کار می‌گرفتند تا خود را به صفات بخشندگی، میهمان‌نوازی و ایمان راسخ به عقیده حق بیاریند.»

او در حاشیه این مطلب افزوده است:

۱. مکه فی المراجع الغربیه، ج ۲، ص ۲۸۰

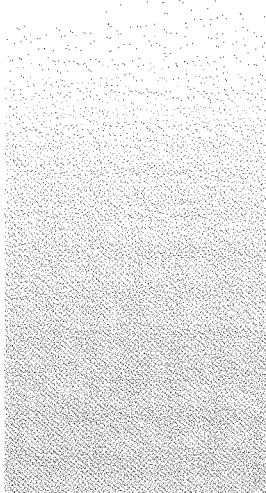


برای اجرای مراسم به دیگران اجرت می دهند تا در انجام این عبادت عظیم، کوتاهی نکرده باشند. بیرکهارت آنگاه به تعداد مسلمانانی که برای ادای مراسم حج به مکه آمده اند اشاره کرده، می نویسد:

«بسیاری از آنان ۳ یا ۴ ماه قبل از مراسم حج به مکه آمده بودند تا ماه مبارک رمضان را در آن شهر مبارک پشت سر بگذارند و از اجر و ثواب آن بهره برند.»

او سپس به توصیف کاروان های حجاج که از کشورهای مشهور اسلامی به ویژه سوریه و مصر آمده بودند، می پردازد و می گوید:

«تمامی کاروانهای اعزامی از سوریه، همواره بزرگترین بودند؛ زیرا خلفا نیز شخصاً با کاروانهای حجاج از بغداد همراه می شدند، اما اغلب کاروانهای شامی معمولاً از محلی حرکت می کردند که حجاج سایر شهرها و مناطق؛ از جمله آناتولی و سوریه به آن می پیوستند تا به دمشق برسند و چند هفته در آنجا اقامت کنند. تمامی تدابیر لازم برای حفظ امنیت کاروانها از مسیر اولیه تا دمشق اتخاذ



خانواده‌اش از دمشق تا مدینه ۱۵۰ ریال (سعودی) و از مدینه تا مکه ۵۰ ریال بود.<sup>۱</sup>

کاروانهای مصری نیز در نظم و ترتیب مانند کاروانهای سوریه بودند، اما به ندرت تعدادشان با هم برابر بود؛ زیرا آن کاروانها تنها حجاج مصری را منتقل می‌کردند، آن هم در راه پرخطری که به موازات دریای احمر بود و از میان قبایل وحشی و قدرتمند می‌گذشت و همواره این قبایل با تمام قدرت آماده حمله به کاروانها بودند. همین امر سبب شد که در سال ۱۸۱۴ بسیاری از کاروانها سربازان و نظامیانی را برای حفاظت خود همراه آورند<sup>۲</sup> و بیشتر کاروانهای مصر نیز ترجیح دهند از کانال سوئز وارد عربستان شوند.

در سال ۱۸۱۶ کاروانی از حاجیان مصری با تعداد زیادی از بزرگان مصر و خانواده آنان همراه ۱۱۰ ساریان برای حمل کالا و لوازم آنها به سوی مکه حرکت کرد، بدون شک هزینه این سفر حدود ۱۰ هزار دینار می‌شد. ۵۰۰ کشاورز همراه زنانشان از

می‌شد. کاروانهای سایر مناطق نیز با نیروهای نظامی که حاکمان آنان در اختیارشان می‌گذاشتند، از خود مراقبت می‌کردند. در همه استراحت‌گاهها و کاروان‌سراهایی که در مسیر حجاج بود، چشمه‌ها و حوضهای آبی وجود داشت که پادشاهان و حاکمان گذشته، برای آسایش حجاج ساخته بودند و همین امر موجب سرسبزی و طراوت استراحتگاهها می‌شد. کاروانهای شامی از نظر حرکت در نظم و انضباط کامل بودند. حاکم شام یا نماینده او همواره بر کاروان‌ها نظارت داشتند. سوارانی در پیشاپیش کاروانها، سوارانی در پشت سر و سواران بیشتری برای حمایت از کسانی که عقب مانده بودند، حرکت می‌کردند. برخی از کاروانها نیز که به‌طور جداگانه در حال حرکت بودند، به کاروان اصلی می‌پیوستند. هر ۲۰ یا ۳۰ زائر، همراه خود خدمتکاری داشتند که وظیفه داشت مرکب آنان را آماده و سایر کارهایشان؛ از جمله برپاکردن چادر و وسایل راحتی، غذا، قهوه، آب و سایر مایحتاج آنان را در طول سفر فراهم سازند. در سال ۱۸۱۴، اجرت یک خدمتکار با

۱. مکه فی المراجع الغربیه، ج ۲، ص ۲۸۲

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۵



سرمایه‌هایی که ایرانیان پرداختند، سبب شد به سرعت راه کعبه و عرفات برایشان گشوده شود.

**در هیچ جای دنیا در این مساحت اندک، این تعداد انسان، که به لهجه‌ها و گویشهای مختلف سخن می‌گویند، در کنار هم جمع نمی‌آیند.**

چندین سال اعزام حجاج مغرب، به سبب آنکه بدون راهنما با نظم خاصی می‌آمدند متوقف شده بود. معمولاً رسم بود که کاروان‌های مغربی به سرپرستی یکی از نزدیکان پادشاه مراکش حرکت و مسیر تونس و طرابلس را به آهستگی طی می‌کردند و حجاج سایر مناطق نیز به آنان می‌پیوستند. این کاروان از طرابلس تا درنه به موازات ساحل دریا حرکت می‌کرد و از آنجا تا ساحل مصر و بعد وارد قاهره می‌شد و از طریق اسکندریه به مکه می‌رسید. این کاروان تعداد کمی سرباز همراه خود داشت؛ چرا که حجاج این منطقه عادت داشتند، همراه خود سلاح حمل کنند.

مصر سفلی نیز در کاروان بودند. جای بسی تعجب است که بیرکهارت می‌گوید خود شاهد تعدادی رقاصه و فاحشه در آن کاروان بوده و چادرها و خیمه‌های زنان را زیباترین آنها توصیف می‌کند!<sup>۱</sup>

بیرکهارت همچنین می‌نویسد:

«کاروانهای ایرانی که در گذشته از بغداد خارج می‌شدند، از راه نجد وارد مکه می‌گشتند، اما هنگامی که وهابیون مانع ورود کاروانهای شامی از سوریه شدند، ایرانیها نیز نتوانستند به حج بیایند. اما بعد از اینکه میان عبدالله بن سعود با طوسون پاشا (بن محمدعلی) در سال ۱۸۱۴ مصالحه شد، تعداد کمی از ایران توانستند از راه خشکی وارد مکه شوند. آنان از راه بغداد به شام آمده بودند.»

لازم به ذکر است که بنا به گفته بیرکهارت ایرانیان اجازه نداشتند همیشه به مکه بیایند. بعد از اینکه بنای حرم شریف در سال ۱۶۳۴ به دستور سلطان مراد چهارم مرمت شد، هیچ یک از ایرانیان (از شیعیان امام علی علیه السلام) حق نداشتند برای انجام مراسم حج یا دلیل دیگری وارد مسجدالحرام شود. این تحریم سالها ادامه داشت اما اموال و

۱. مکه فی المراجع الغریبه، ج ۲، ص ۲۸۶

بیرکهارت می نویسد:

«همراه کاروان حجاج مغرب تعدادی از ساکنان جزیره جریبا نیز بودند که او اعتقاد داشت آنان از شیعیان امام علی علیه السلام بودند. از یمن نیز دو کاروان از طریق خشکی وارد مکه می شدند. یکی از این دو کاروان، از صعده به سمت مناطق کوهستانی و از آنجا به طائف آمده و بعد وارد مکه می شدند. اما کاروان دوم مجموعه‌ای از حاجیان یمن و ایرانی و هندی بود که بر طبق عادت، در بنادر یمن جمع می شدند. آنان از مهمترین کاروانهای حج سال ۱۸۰۳ بودند و قافله‌ای عظیم از کالاهای مختلف و قهوه را به مکه می آورد و یکی از بزرگان یمن نیز آن را سرپرستی می کرد. این کاروان از جایگاه مخصوصی در مکه برخوردار بود. اما حجاج سایر نقاط؛ از جمله مسلمانان هند، کشمیر، گجرات و ایرانیان از طریق خلیج فارس می آمدند و اعراب بصره، مسقط، عمان و حضرموت از طریق دریا، یمن و جزایر هند شرقی راهی مکه می شدند.

علاوه بر این، حاجیانی از راه سواحل

ملیندا و مومباسا که به آنان «سواحلیون» گفته می شد و مسلمانان حبشه و سایر کشورهای دورافتاده نیز از همین راه به مکه می آمدند.»

بعد از این مطالب، بیرکهارت به تفصیل مناسک حج را توصیف کرده و تعداد حجاج مقیم عرفات را در آن سال (۱۸۱۴) را هفت هزار نفر تخمین زده، نوشته است:

«طول خیمه‌های حجاج بالغ بر ۳ یا ۴ مایل و عرض آن حدود ۲ مایل بود.»

او در ادامه توصیف کرده است که: «در هیچ جای دنیا در این مساحت اندک، این تعداد انسان، که به لهجه‌ها و گویشهای مختلف سخن می گویند، در کنار هم جمع نمی آیند» و ادامه داده که توانسته است ۴۰ زبان را در میان حجاج شناسایی کند.<sup>۱</sup> لازم به توضیح است که ما ناگزیریم از ذکر بسیاری از اطلاعات و توضیحاتی که بیرکهارت اشاره کرده، برای جلوگیری از اطناب و اکتفا به خلاصه‌هایی که مفهوم را برساند، چشم پوشی کنیم.

۱. مکه فی المراجع الغربیه، ج ۲، ص ۲۸۹